فهرست

[مقدمه 2](#_Toc86504086)

[مفهوم قواعد فقهی در فقه تربیتی 2](#_Toc86504087)

[توضیح کلمات 3](#_Toc86504088)

[تعریف قواعد فقهیه در شیعه و اهل سنت 5](#_Toc86504089)

[تعریف قاعده اصولی 5](#_Toc86504090)

[تفاوت قواعد اصولی با قواعد فقهی 5](#_Toc86504091)

[اشکال بر تعریف قاعده فقهی 6](#_Toc86504092)

[تقسیمات قواعد فقهی 8](#_Toc86504093)

[تقسیم قواعد فقهی در باب احکام فقه تربیتی 8](#_Toc86504094)

[اقسام قواعد فقه تربیتی 9](#_Toc86504095)

[تقسیم دیگر ازقواع فقه تربیتی 9](#_Toc86504096)

[پیشینه قواعد فقهی 10](#_Toc86504097)

[پیشینه قواعد فقهی در اهل سنت 10](#_Toc86504098)

[مرحله اول؛ مرحله پیدایش 10](#_Toc86504099)

[مرحله دوم؛ مرحله تدوین 10](#_Toc86504100)

[مرحله سوم؛ مرحله قانونی شدن قواعد 10](#_Toc86504101)

[پیشینه قواعد فقهی در شیعه 11](#_Toc86504102)

[مرحله اول؛ مرحله تطبیق و کاربرد 11](#_Toc86504103)

[مرحله دوم، مرحله تدوین آغازین 11](#_Toc86504104)

[مرحله سوم؛ مرحله تدوین پیشرفته 12](#_Toc86504105)

[سخن آخر در بحث اول 12](#_Toc86504106)

بسم الله الرحمن الرحیم

# مقدمه

صلی الله علی محمد و آله الطاهرین

اللهم صل علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم

سلام عرض می‌کنم خدمت همه طلاب محترم که زحمت کشیدند در این کلاس حضور پیدا کردند مقداری تأملی داشتیم که تعداد دوستان به حد نصاب برسد و بحث را شروع کنیم

انشاء الله اگر دوستان سؤالی در مورد کلاس داشتند، حالا جزوه ای که در این زمینه قرار داده بشود آقای میرزایی هستند و سؤالات را از ایشان بپرسید

بنده مولودی هستم در خدمت شما انشاء الله کلامی که گفته می‌شود مفید و مورد رضایت خدا باشد قابل استفاده برای طلاب محترم باشد

بحثی که ما در خدمتتان هستیم بعضی از قواعد فقهی تربیتی است که متناسب با وقتی که در اختیار من هست سه قاعده را انتخاب کردیم از قواعد فقهی مهمی که در تعلیم و تربیت راه گشا است

# مفهوم قواعد فقهی در فقه تربیتی

قبل از اینکه وارد بحث قواعد فقهی بشویم لازم است یک توضیحاتی را راجع به اصل مفهوم قواعد فقهی و جایگاهش در فقه تربیتی مطالبی را بگویم در 45 دقیقه اولی که در خدمت دوستان هستیم بحث کلیاتی را در این زمینه خواهیم داشت.

در مفهوم فقه -قبلاً حتماً دوستان اهل علم هستند و مطالبی را خوانده‌اند- ما عرض می‌کنیم که بحث فقه‌های جدید یا فقه‌های مضاف اگر روش اجتهادی فقها را در آن عنوان بکنیم سه وظیفه مهم در این فقه مضاف مخصوصاً در فقه تربیتی هم فقیه دارد.

1. یافتن پاسخ‌های نوین فقهی به پرسش‌های کهن هست.
2. رجوع دوباره به منابع فقهی و موضوع یابی
3. یافتن پاسخ برای مسائل جدیدی که قدیم نبوده است به عنوان مسائل مستحدثه

برای اینکه این عرصه در فقه‌های مضاف به خوبی غنی‌سازی بشود و به احکام درست و صحیحی مطابق نظر شارع و مذاق شریعت دست پیدا بکنیم لازم است که ما قواعد فقهیه مناسب با ابواب جدید فقه مضاف را داشته باشیم. چرا که مسائل جدیدی که پیش می‌آید اغلب یافتن ادله صریح در کتاب و سنت برای آنها مشکل است یعنی آیه و یا روایاتی که در موضوع مستحدثه بحث کرده باشد گاهی اوقات یافتن آن از ادله و منابع دینی مشکل است

اما راهگشای فقیه در این گونه مسائل رجوع به عام فوق مثل قواعد عامه فقهی که می‌تواند با استفاده از منابع عامه فقهی مصادیق جدید را منطبق بر آن قواعد عامه فقهی بکند و احکام فقهی موضوعات جدید را هم به دست بیاورد

بنابراین نقش قواعد فقهیه در فقه‌های مضاف، فقه‌های جدید خیلی پررنگ‌تر است از موضوعاتی که موضوعات زمان عصر صدور روایات و عصر نزول قران بوده است که آیات و روایات متعددی ممکن است در باب وضو، صلاة، طهارت، زکات و حج و ... داشته باشیم که خیلی راهگشا هست برای فقیه ولی در موضوعات جدید و موضوعات مستحدثه نیازمند رجوع به قواعد فقهیه خواهد بود.

یک متنی هم تهیه شده است که در اختیار طلاب محترم قرار خواهیم داد چون متن پایان‌نامه بنده هست رساله دکتری بنده در قواعد فقهیه تعلیم هست این متن رساله را خدمت دوستان ارائه خواهیم داد در آنجا در قسمت در ضرورت بحث از قواعد فقهی مطالبی را گفته‌ایم.

با توجه به اینکه وقت اندک هست این مطالب کلیات را سعی می‌کنیم مختصر بحث بشود و در این 45 دقیقه اول بحث را جمع بکنیم

در آن رساله در این زمینه توضیحات مفصل‌تری داده شده است ان‌شاءالله خدمت طلاب ارائه می‌شود

# توضیح کلمات

چون بحث در قواعد فقه تربیتی است چند کلمه در این عنوان است که مختصر توضیح می‌دهم.

یک کلمه فقه هست که حتماً کلمه فقه را قبلاً شنیده‌اید و همه فقیه هستید و با فقه آشنا هستید و فقط من نکته جدیدی را در توضیح کلمه فقه خواستم بگویم که این در واژه‌شناسی هست.

در تعریف کلمه فقه معانی مختلفی بیان شده است، فهم، فهم عمیق و مانند این کلمات یکی از راه‌هایی که ما برای فهمیدن روح معنا و آن معنای ریشه‌ای که در کلمات استفاده می‌شود بحث رجوع به معنای کلمات بر اساس اشتقاق هست.

در اشتقاق ما چهار نوع اشتقاق داریم؛ اشتقاق صغیر مثل ضرب، ضربا، ضربوا اشتقاق کبیر و اشتقاق اکبر و اشتقاق کُبَّر

اشتقاق کُبَّر هم که فعل‌های منحوط هست اشتقاق کبیر بنا بر یک تعبیر این هست که تغییر در یکی از سه حرف اصلی و واژگان مبنایی ریشه‌ای کلمه‌ایجاد بشود و به غیر از دو حرف دیگر، اگر کلمه‌ای سه ریشه‌ای هست یکی از حروف تغییر بکند تبدیل به حرف دیگر بشود بین این‌ها اشتقاق کبیر است

و اشتقاق اکبر یعنی تغییر در جایگاه حروف داده بشود مثل «کلمه» «لکمه» از این نظر بخواهیم معنی فقه را بررسی بکنیم می‌بینیم واژگان آن ناظر مشتق است به اشتقاق کبیر از ریشه فقه مثل «فَقَدَ» یک حرف از «فَقَهَ» عوض شده و «فَقَدَ» شده است

فقد چیزی را از دست دادن، فَقَرَ مستمند شدن چیزی جدا شدن از دست دادن، فقع بی‌چیز شدن، فقم کسی که دندان‌های پیشین و جلویش بزرگ‌تر است و از فک او خارج شده است فقع به معنای شکافتن و این‌ها هست

می‌خواهیم به روح معنای فقه که فهمیدن است با همین اشتقاق‌ها یک نگاهی بکنیم می‌فهمیم روح معنای فقه به معنای گرفتن معنا از کلمه است از ظاهر کلمه است یعنی به عمق معنای کلمه راه یافتن از آن چیزی که در ظاهر می‌بینیم یک معنایی را جدا بکنیم که البته این حرف جدیدی زیاد نیست در بحث‌هایی که اشتقاق کبیر هست این معنا گفته شده است ابن عسیر هم در کتاب خودش دارد؛ معنای ریشه‌ای فقه را شکافتن و از گوش بودن و از شکافتن مشتق شده است هروی هم همین را می‌گوید حقیقت فقه شکافتن و گوش بودن هست و فقیه کسی است که کلام را می‌شکافد یعنی می‌شکافد و از دل کلام معنا را جدا می‌کند.

بنابراین برای جمع‌بندی معانی فقه که دیگر به کتاب‌های لغت اشاره‌ای نکردم فقط یک نکته جدید خواستم خدمتتان بگویم معنای فقه درک عمیق معنا که غالباً در بحث‌های کلامی از ریشه فَقَهَ استفاده می‌شود یعنی درک عمیق معنای کلام.

و با تدریج و تأمل هم همراه است

در معنای اصطلاحی فقه اشاره می‌کنم که همان معنایی که مشهور است که نخستین بار شافعی به این معنا اشاره کرده است و بعد هم در کتاب‌های فقهی شیعه هم با اندکی تغییر بیان شده است که العلم بالاحکام الشریعه الفرعیه عن ادلته التفصیلیه در منابع فقهی متعددی از شهید اول، فاضل مقداد، فخر المحققین، شهید ثانی و تقریبا همین تعریف را با کمی تغییری بیان کرده‌اند در این بحث ما هم به همین معنا هست.

معنای قاعده به معنای اساس و ریشه هست و در ساختمان مثلاً به معنای اساس و ریشه ساختمان هست که در اشیاء دیگر هم متداول شده است که در بحث ما قاعده قضیه کلیه‌ای است که بر همه جزییات موضوعش قابل تطبیق باشد به معنای اصل و قانون و مانند این هست که اگر موضوعاتی در ذیل آن مطرح بشود بر آن قابل تطبیق هست.

این البته در بحث مفهومی که در بحث قواعد فقهی خواهیم گفت که به چه معناست.

از همه این سه بحث را بخواهیم جمع بکنیم بحث فقه را جمع بکنیم با بحث قاعده بخواهیم تعاریف آن را در یک کلمه و در یک واژه بگنجانیم قواعد فقهیه است.

# تعریف قواعد فقهیه در شیعه و اهل سنت

قواعد فقهیه در شیعه و اهل سنت تعاریف تقریبا نزدیک به همی دارد

در اهل سنت قاعده را گفته‌اند در یک تعریف عام شامل همه فنون می‌شود و امر کلی که بر جزییاتش منطبق است به‌گونه‌ای که شناخت جزئیات با آن آسان می‌شود آن قاعده را بلد باشید همه جزییات و موضوعات منطبق بر آن را می‌توانی بر آن تطبیق بدهید.

یا تفتازانی گفته است که حکم کلی که بر جزییاتش منطبق می‌شود و احکام جزئی از آن فهمیده می‌شود.

یک اصطلاح در اهل سنت است اصطلاح ضابط را به کار می‌برند که اصطلاح ضابط به معنای قاعده فقهی نیست خیلی شبیه قاعده فقهی است گفته‌اند ضابط مثل قاعده فقهی است غیر از اینکه قاعده فقهیه بر تمام ابواب جریان دارد اما ضابط فقهی در کلام اهل سنت بر برخی از ابواب فقهی جریان دارد

در این معنای اهل سنت بود که گفتیم اولین بار هم کتاب‌های قواعد فقهی در اهل سنت نوشته شده است بنابراین تعاریفی که اهل سنت دارند خوب است به آن توجه بشود به نقلی که از قول آیت‌الله بروجردی شده است فقه شیعه در واقع گاهی اوقات حاشیه‌ای بر فقه اهل سنت بوده است یعنی چون آنجا اول کتاب‌ها نوشته شده است یا حکومت در دست آنها بوده است و این فروعات از آنجاها گرفته شده است و در شیعه مطرح شده است خوب است که معانی که در اهل سنت راجع به قاعده است به آن نگاهی انداخته بشود

پس در اهل سنت قاعده فقهی حکم کلی است که جزئیاتش در فقه در همه ابواب قابل تطبیق هست

در شیعه تقریبا همین معنا گرفته شده با یک سری تغییراتی و پخته‌تر ارائه شده است.

# تعریف قاعده اصولی

تعریف مشهوری که در قاعده اصولی و در کتاب اصولی و کتاب‌های فقهی برای قواعد فقهی بیان شده است این است که قاعده اصولی با قواعد فقهی تفاوتی دارد

قاعده اصولی علم به قواعدی هست که تقع بنفساه فی طریق الاستنباط الاحکام الشرعیه الهیه من دون حاجة الی ضمیمة الکبری او صغری اصولی اخری الیها در کتاب‌هایی مثل کتاب محاذرات آیت‌الله خویی این تعریف مشهور از قاعده اصولی بیان شده که قاعده اصولی بنفسه در مسیر استنباط احکام شرعی قرار می‌گیرد

# تفاوت قواعد اصولی با قواعد فقهی

اما قواعد فقهی با قواعد اصولی چه تفاوتی دارند.

قواعد فقهیه در تعاریفی که می‌خوانیم یک فرق اساسی با قواعد اصولی دارند که قاعده فقهی خود حکم فقهی هست با این که قاعده اصولی خود حکم فقهی نیست اما در طریق استنباط یعنی توسیط می‌شود در واسطه در استنباط قرار می‌گیرد اما قاعده فقهی خود حکم کلی فقهی هست که حالا در ابواب مختلف از فقه جاری می‌شود

برخی تعاریف که راجع به قواعد فقهی هست عرض می‌کنم

در کتاب محاذرات و در کتاب آیت‌الله مصطفوی هم این تعریف اشاره شده است که قاعده فقهی در طریق به دست آوردن احکام شرعیه قرار می‌گیرند نه این که واسطه در استنباط باشند بلکه از باب تطبیق کلی بر مصادیق است همان تعریف که در اهل سنت بود که قاعده یک حکم کلی هست بر مصادیق خود تطبیق پیدا می‌کند در قاعده فقهی در شیعه هم این تعریف شده است که قواعد فقهیه احکام کلیه هستند که از این احکام کلیه به نحو تطبیق ما می‌توانیم حکم مصادیق مختلف را به دست بیاوریم حالا مثل قاعده طهارت که قاعده فقهی هست.

آیت‌الله مکارم شیرازی در کتاب خود فرموده‌اند که قاعده احکام کلی هست که در ابواب مختلف جاری می‌شود که این باز یک تعریف دیگر از همان تعریف قاعده است.

# اشکال بر تعریف قاعده فقهی

یک اشکالی که بر این دو تعریف شده است

اشکال اول

ما می‌بینیم که قاعده فقهی کارکرد توسیط هم دارد یعنی واسطه هم واقع می‌شود گاهی اوقات، -این را آیت اله شاهرودی در دروس خود مطرح می‌کردند و ظاهراً شاید یک اشاره‌ای به نظریه شهید صدر هم باشد این در کتاب فقهی آیت‌الله شاهرودی در صفحه 46 وجود دارد که گفته‌اند که قاعده فقهی گاهی ممکن است کارکرد توسیطی پیدا بکنند مثل امر به غسل ارشاد به نجاست ملاقی می‌کند که در آنجا بحث مفصلی دارند- برخی هم گفته‌اند اینکه قاعده فقهی باید در تمام ابواب فقهی جاری بشود آن طور که نظر آیت‌الله مکارم باشد این هم این‌گونه نیست ما گاهی قواعد فقهی داریم که در برخی از ابواب فقهیه جاری می‌شود این دو اشکال شده است

لذا ظاهراً در اهل سنت همان‌طور که گفتیم اهل سنت بین قواعد فقهی و بین ضابط فقهی تفاوت قائل شده‌اند قاعده را در تمام ابواب فقهی می‌گویند جاری می‌شود ضوابط فقهی را می‌گویند در برخی از ابواب جاری می‌شود

در شیعه این تفاوت را قائل نشدند وقتی در شیعه قاعده فقهی یعنی هم یک قاعده فقهی که در تمام ابواب جاری می‌شود و هم آن ضوابط اهل سنت، یعنی قاعده فقهی که در برخی از ابواب جاری می‌شود و لازم نیست که در تمام ابواب جاری شده باشد

این هم تعاریفی که از این دو سه فقیه بزرگوار نقل شده است امام امت در کتاب تهذیب الاصول اشاره دارند که قواعد فقهی استقلالی هستند و خود احکام شرعی هستند و آیت‌الله اعرافی هم در کتاب خودشان در کتاب قواعد فقهیه که چاپ شده است اشاره شده که قاعده فقهی قاعده شرعی کلی است که می‌تواند بر احکام جزئی خود منطبق بشود

حالا ما یک تعریفی داریم که این تعریف جامع تمام این تعاریف هست که در کتاب‌های فقهی بیان شده است و آن اشکالاتی که مطرح شد را هم ندارد.

این تعریف را ریشه اصلی –یعنی مال بنده نیست که اولین بار مطرح شده باشد- برگرفته شده از آیت‌الله شاهرودی است در کتاب فقهی خودشان.

القاعده الفقهیه عبارة الکبری التی تثبت أن ادلته الشرعیه و تنطبق بنفسها علی مصادیقها انطباق الکلی الطبیعی علی المصادیقه أو یکون بنحو التوسیط و لکن لا یجری حینئذ فی کل ابواب الفقهیه

قاعده فقهی کبرای کلی هست که از ادله استنباط می‌شود و بنفسه بر مصادیق منطبق می‌شود یعنی خود حکم فقهی هست مانند انطباق کلی بر مصادیقش یا اینکه واسطه در استنباط هست اما در این حالت که واسطه در استنباط هست در همه ابواب فقهی جاری نمی‌شود که این همان اشکال آیت‌الله شاهرودی هست

قسمت اول که تعریف مشهور هست و قسمت دوم تعریف مشهور نیست

بنابراین ملاک تفاوت اصلی بین قاعده فقهی با قاعده اصولی این است که قاعده فقهی حکم شرعی هست خود مستقلاً اما قاعده اصولی حکم شرعی نیست و واسطه در استنباط حکم شرعی هست.

ما در قواعد فقهی تربیتی می‌خواهیم یک احکام کلی پیدا بکنیم که این احکام کلی قابل تطبیق بر مصادیق مختلف تربیتی باشد و بنا بر آن تعریفی که کردیم لازم نیست قاعده فقهی تربیتی در تمامی ابواب فقهی جریان داشته باشد بله برخی از قواعد فقهی تربیتی هستند که در تمام ابواب جریان دارند اما برخی از این قواعد فقهی تربیتی هستند که در تمام ابواب جریان ندارند و فقط در فقه هست یا در تربیت هست یا در باب فقهی تربیتی هست که جریان دارند

حتی برخی از این قواعد شاید به یک باب زیر مجموعه فقه تربیتی اختصاص داشته باشند مثل ابواب تعلیم و تعلّم که زیر مجموعه تربیت هستند.

هندسه قواعد فقه تربیتی را استاد موسوی خدمتتان فرموده‌اند و جایگاه فقه تربیتی را در میان رشته‌های مختلف و ابواب فقهی بحث کرده‌اند که من این موضوع را سریع رد می‌شوم تا به آن متن اصلی برسیم

در تقسیمات قواعد فقهی نکاتی در کتاب‌های مفصل‌تر بیان شده است اینجا فقط به دو یا سه از این تقسیمات مشهور اشاره می‌کنیم

# تقسیمات قواعد فقهی

قواعد فقهی بنا بر یک تقسیم به سه دسته تقسیم‌شده‌اند

قواعدی که در دوره‌های اولیه شکل‌گیری فقه بوده است مثل قاعده لا ضرر

قواعدی که اگر چه ابعاد مختلف آن به عنوان یک قاعده مشهور بحث فقهی نشده است اما در کتاب‌های فقها مورد استناد فقها بوده است نه به عنوان یک قاعده مثل قاعده لا ضرر ولی الآن که فقه توسعه پیدا کرده است اسم قاعده بر آن تعلق گرفته است مثل قاعده اعانه بر اثم که ریشه تاریخی در کلام فقها داشته است.

دسته سوم همان قواعدی که در گذشته نبوده است خیلی هم در کتاب‌های فقهی از آنها بحث نشده است و قواعد نوظهور هستند مثل قاعده علم نافع که فقهای معاصر به آن پرداخته‌اند

بنا بر یک تقسیم دیگر، تقسیمی که برخی از محققین گفته‌اند ما قواعد عامه داریم قواعد باب معاملات به معنی الاخص داریم قواعد ابواب عبادات داریم و قواعد ابواب معاملات به معنی الاعم داریم که این یک تقسیم دیگر هست که در این زمینه بحث شده است

هر کدام از این تقسیمات از یک منظری به قواعد فقهی نگاه می‌کند و درست هم هست خیلی اشکالات فقهی و درس خارجی در این زمینه نمی‌خواهیم داشته باشیم

# تقسیم قواعد فقهی در باب احکام فقه تربیتی

اما تقسیم‌بندی که ما می‌خواهیم به آن بپردازیم چیست؟

ما می‌گوییم در یک تقسیم‌بندی و دسته‌بندی که به درد فهم احکام فقه تربیتی می‌خورد چهار نوع قواعد داریم.

یک قواعد مشترک که علاوه بر ابواب فقه تربیتی در همه حوزه‌ها می‌تواند مورد استفاده قرار بگیرد قواعد مشترک هم می‌تواند در ابواب فقه تربیتی استفاده بشود هم می‌تواند در ابواب فقهی دیگر استفاده بشود مثل قاعده حفظ نظام، قاعده لزوم حفظ نظام هم در فقه تربیتی کاربرد دارد هم در خیلی از ابواب فقهی دیگر.

یک سری قواعد داریم که قواعد خاص حوزه تعلیم و تربیت است یعنی مربوط به باب فقه تربیتی می‌شود نه به حوزه‌های دیگر و ابواب دیگر فقه یعنی باب فقه تربیتی که این را فقط در فقه تربیتی بحث می‌کنیم مثل قاعده وقایه یا قاعده صیانت که اسم دیگر آن است

یک سری قواعد هست که قواعد خاص به حوزه تربیت فقط است حتی تربیت را شامل نمی‌شود و یک سری قواعد هست که خاص به تعلیم هست و در ابواب دیگر تربیت وارد نمی‌شود مثلاً مثل قاعده علم نافع، در قاعده علم نافع آنجا بحث می‌شود این مربوط به ابواب تعلیم و تعلم هست شاید در ابواب دیگری غیر از تعلیم و تعلم در باب‌های دیگر فقه تربیتی از این قاعده بحث نشود.

# اقسام قواعد فقه تربیتی

پس دسته‌بندی ما در مورد قواعد فقهیه تربیتی یعنی احکام کلی تربیتی که قابل انطباق بر مصادیق مختلف تعلیم و تربیت باشد به این گونه هست

1. قواعد مشترک که در همه ابواب فقهی است
2. قواعد خاص فقه تربیتی که هم تعلیم و هم تربیت را شامل می‌شود
3. قواعد خاص حوزه تعلیم
4. قواعد خاص حوزه تربیت.

این هم تقسیم‌بندی است که در سامان بندی قواعد فقهی باب فقه تربیتی ما به کار می‌بریم

# تقسیم دیگر ازقواع فقه تربیتی

یک تقسیم‌بندی در این زمینه فقه تربیتی هست این هم مهم است که ما باید به این اشاره بکنیم که ما فقه تربیتی را به دو دسته تقسیم می‌کنیم

یک قواعدی که مأثور هست یعنی از الفاظ آیات و روایات می‌شود این قاعده را استنباط کرد مثل قاعده لا ضرر، قاعده لا حرج که مبنای روایی یا مبنای قرانی دارد مثل لا ضرر و لا ضرار فی الاسلام، یا ما جعل علیکم فی الدین من حرج، یا قاعده نفی سبیل، **﴿ وَ لَنْ يَجْعَلَ اَللّٰهُ لِلْكٰافِرِينَ عَلَى اَلْمُؤْمِنِينَ سَبِيلاً**[[1]](#footnote-1) **﴾** یک سری قواعد هم داریم که غیر مأثوره هست یعنی قواعد اسطیادی هست یعنی قواعد مکشوفه هست که از خود الفاظ آیات و روایات ما اتخاذ نکردیم بلکه از واژگان یا ادله دیگر دلالت‌هایی بر این قاعده داشتند و می‌شود گفت به نوعی استخراج کردیم یا استنطاق کردیم این قاعده را از ادله فقهی یعنی به صورت مستقیم و ظهور اولیه در این قاعده نداشته‌اند مثل قاعده ارشاد جاهل که بحث شده است ما این ارشاد جاهل یا روایت و آیه‌ای در این زمینه نداریم اما از مجموعه ادله چنین قاعده‌ای را استنباط کردیم

پس قواعد فقهی یا مأثور است یعنی در آیات و روایات یک اصل و ریشه‌ای که ظاهر و ظهور در این قاعده دارد را برخورد می‌کنیم و یا اینکه مأثور نیست بلکه از مجموعه ادله‌ای که در فقه وجود دارد اسطیاد می‌کنیم.

# پیشینه قواعد فقهی

بحث آخر که در کلیات می‌خواهیم داشته باشیم بحث پیشینه قواعد فقهی است

## پیشینه قواعد فقهی در اهل سنت

### مرحله اول؛ مرحله پیدایش

پیشینه قواعد فقهی هم در اهل سنت بحث شده است و هم در شیعه بحث شده است گفتیم فقه شیعه ناظر بر فقه اهل سنت بوده در قدیم، یک نگاه کلی به قواعد فقهی پیشینه‌اش در اهل سنت می‌گوییم یک مرحله دارد مرحله اول قواعد فقهی اهل سنت مرحله پیدایش قواعد فقهی که سه مرحله را بخواهیم بیان کنیم مرحله اول مرحله پیدایش قواعد فقهی است که اولین بار گفته شده با در کلام فقهای مذهب حنفی در قرن چهارم مثلاً یک اشاراتی به قواعد فقهی در آن کلامشان بوده است که بعد از اینکه این قواعد فقهی تعدادش زیاد شد کم کم جمع‌آوری شد که آن مرحله دوم می‌شود

البته یک تناسب زیادی داشته قواعد فقهی اولیه‌ای که در اهل سنت بوده با قیاس یعنی به شیوه استقراء و اشباه و نظائر از طلوع آن مذهب خودشان آن قواعد فقهی را به دست آورده بودند و تا حدی گرفتار قیاس در استنباط قواعد فقهی شدند.

### مرحله دوم؛ مرحله تدوین

مرحله دوم مرحله تدوین قواعد فقهی در اهل سنت بوده است که ابوطاهر 32:59؟؟؟ یا الدباس بنا بر اختلاف نسخه، حنفی کتاب القواعد الفقهیه عند الحنفیه را نوشته است اولین کسی بود که این قواعد را جمع‌آوری کرده است که از یکی از اساتید خود این را گرفته و آنها را به صورت کتاب جمع‌آوری کرده است.

کتاب‌های دیگر بعد از این کتاب آمده است القواعد فروع الشافعیه نوشته شده و قواعد الاحکام فی مصالح الانام و در پایان هم در ابن تیمیه کتابی دارد القواعد النورانیه الفقهیه که این هم در قرن هشتم نوشته شده است.

### مرحله سوم؛ مرحله قانونی شدن قواعد

مرحله سوم قواعد فقهی در اهل سنت، مرحله قانونی شدن قواعد هست بعد از تشکیل محاکم نظامی که در دولت عثمانی در قرن سیزدهم به وجود آمد نیاز شد که احکام اجرا بشود در سطح کشور، برخی از علمای حنفی آمدند و قوانینی را با رویکرد فقهی جمع‌آوری کردند و گفتند این قوانین یک قواعد فقهی عمومی هست که مصادیق مختلفی که در جامعه به وجود می‌آید می‌تواند با رجوع به این قاعده فقهیه، حکمش مشخص بشود و در کتاب مجلة الاحکام العدلیه این را چاپ کردند که 99 قاعده فقهی بود که برای کار حکومتی این را نوشته بودند.

این پیشینه در اهل سنت بود در شیعه هم سه مرحله در قواعد فقهیه داریم

## پیشینه قواعد فقهی در شیعه

### مرحله اول؛ مرحله تطبیق و کاربرد

مراحل مرحله تطبیق و کاربرد داریم که در واقع با آغاز غیبت کبرا و عدم دسترسی به ائمه بین شیعیان احساس شد که ما نیاز داریم برای استنباط احکام با توجه به اینکه باب نصوص برای ما بسته شده است به یک قواعدی رجوع کنیم که مسائل مستحدثه را تطبیق بدهیم به آن قواعد فقهی که در این مسائل مستحدثه ما نصوصی از معصوم برای ما وارد نشده است

شیخ صدوق مثلاً در کتاب خودشان دارند که بدان که اگر در ذمه کسی روزه واجبی باشد نمی‌تواند روزه مستحبی بگیرد در همه احادیث مسئله را این‌گونه یافتم یعنی یک اشاره‌ای ابتدایی به قواعد فقهی شده است می‌گوید همه احادیث را نگاه کردم در همه این حکم کلی وجود دارد.

یا شیخ مفید از قاعده اقرار عقلاء استفاده کرده است و گفته است اقرار عقلا به ضرر خودشان به‌گونه‌ای که حکم را ایجاب می‌کند در هر حال مورد پذیرش هست هر چند کافر یا مسلمان در هدایت یا ضلال یا اهل طاعت یا عصیان باشند یعنی قاعده اقرار عقلا را ایشان در کتاب خودش اشاره کرده است.

یا شیخ طوسی به قاعده اصالة الطهارة در کتاب خود اشاره کرده است. هر گاه در طهارت نجاست سنگی شک شود بر طهارت آن بنا گذاشته می‌شود زیرا طهارت اصل است

در این مرحله اول که مرحله تطبیق و کاربرد هست کتابی را به عنوان کتاب قواعد فقهی ننوشته‌اند اما به قواعد فقهی در ذیل احکام فقهی و کتاب‌های فقهی خودشان اشاره کرده‌اند.

### مرحله دوم، مرحله تدوین آغازین

اهل سنت تقریبا از قرن چهارم این تدوین را شروع کردند اما شیعه اولین کتابی را که در زمینه قواعد فقهی نگاشته شده در قرن هشتم است یعنی چهار قرن بعد است که قواعد و فوائد اثر شهید اول هست و تا مدتی هم محور بحث‌های قواعد فقهی در حوزه‌های علمیه بود و 12 شرح و حاشیه بر این کتاب نوشته شد

بعد از ایشان مرحوم فاضل مقداد شاگرد شهید اول کتاب نزع القواعد الفقهیه را نوشت و مختصر القواعد شهید بعد نوشته شد

این‌ها مراحل اولیه تدوین که از قرن هشتم شروع شد تا قرن دهم کتاب تمهید القواعد الاصولیة و العربیه توسط شهید ثانی نوشته شد

### مرحله سوم؛ مرحله تدوین پیشرفته

مرحله سوم که مرحله نهایی باشد؛ مرحله تدوین پیشرفته باشد که در این مرحله قواعد فقهیه جمع‌آوری شد و به صورت کامل منقح شد قواعد فقهی گذشتگان نگاه شد و نگاشته‌های کامل‌تری در قواعد فقهیه نوشته شد البته در این تدوین پیشرفته باز دوره‌هایی داریم که برخی از کتاب‌هایی که با عنوان قواعد فقهی و منحصر در قواعد فقهی بودند نوشته شده مثل قواعد ستة عشر شیخ جعفر کاشف الغطاء یا عناوین فقهیه و کتاب‌های مختلفی که در این زمینه نوشته شده است مهم‌ترین قواعد فقهیه آیت‌الله ناصر مکارم شیرازی است قواعد فقهیه آیت‌الله محمد فاضل لنکرانی رحمت الله علیه هست قواعد فقهی آیت‌الله بجنوردی هست که یکی از آن کتاب‌هایی هست که مورد استناد فقها در دروس خارج خودشان قرار می‌گیرد این کتاب قواعد فقهی آیت‌الله بجنوردی.

مأة القاعدة الفقهیه صد قاعده فقهیه آیت‌الله مصطفوی هست و کتاب قواعد فقهی آیت اله اعرافی که جدیداً نگاشته شده است این هم مخصوصاً توضیح خواهم داد که با دید تربیتی این کتاب نوشته شده است.

برخی از کتاب‌های قواعد فقهیه هم که نوشته شده است عمومی نیست یعنی مربوط به قاعده فقهی خاص است مثلاً رسالة فی لا ضرر شیخ انصاری که فقط به برخی از قواعد فقهی اشاره کرده است

برخی از کتاب‌های اصولی هستند که در آنها به قواعد فقهی اشاره شده با اینکه کتاب اصولی است مثل عواد الایام ملا احمد نراقی یا در کتاب مکاسب شیخ انصاری مثلاً قاعده اعانه بر اثم در آنجا بحث شده است.

# سخن آخر در بحث اول

یک نگاهی به گزارشی از کتاب قواعد فقهی استاد اعرافی بدهیم خدمتتان که کتاب قواعد فقهی آیت‌الله اعرافی تنها کتابی هست که با ملاحظه جهت تربیتی در قواعد فقهی نگاشته شده و در جلد اول این کتاب سه قاعده فقهی تثبیب، قاعده فقهی اعانه بر بِرّ و قاعده فقهی اعانه بر اثم بررسی شده است مثال‌ها و نگرشی که استاد در این کتاب داشته‌اند نگرش تربیتی هست و می‌شود گفت تنها کتابی هست که قواعد فقهی را با بحث تربیتی همراه کرده است.

ان‌شاءالله در قسمت بعدی بحث وارد موضوع قواعد تربیتی به طور خاص خواهیم شد

و السلام علیکم و رحمة الله و برکاته

اللهم صل علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم.

1. - سوره نساء، آیه 141 [↑](#footnote-ref-1)